

ملا محمد شفیع ارسنجانى^۱

ملقب به اشرف الكتاب

چکیده: در میان هنرهای زیبای اسلامی، هنر خط از ویژگی خاص برخوردار است که نه تنها هنر بلکه عبادت است و این امتیاز و ویژگی از آنجاست که سر و کار هنرمندان خط با کلام خداوندی و احادیث پیغمبر اکرم (ص) و کلمات بزرگان و مفاهیم عالیۀ ادراکات بشری است. هنرمند خوشنویس در بعدی معنوی و جوّی از زیباییها و شیفتگیها زندگی می‌کند. در مطلب حاضر، با گوشه‌ای از احوال یکی از خوشنویسان و تذهیبکاران سرزمین ایران آشنا می‌شویم که در راه آفرینشهای هنری، روزگاری را بدون چشمداشت از هر رنگ تعلقی، با ایثار و فروتنی به پایان برده است.

خانه‌ای ساده بود. از آن خانه‌ها که صفای زندگی در آن موج می‌زند و در هر قطعه خشتش روح حیات را می‌توان دید. از آنها که سبک بنایش بازمانده سالها تجربه است و رنج دستان هزاران معمار ایرانی را با زبانی رساتر از خرمنا کتاب فریاد می‌زند. اگرچه چندان هم از جلال مادی بی‌بهره نبود، اما غش زندگی و زیورهای حقیر سیمای آسمانی آن را خراشی نزده بود. اطراف حیاط چند اطاق چسبیده به هم بود با آن درها و نیمدرها و سقفهای چوبی و چند قالی و گلیم و حصیر که فرش زیر پا بود. حیاط خانه، خود، صفایی داشت. گلهایی از هر رنگ و هر نوع، زینت این حیاط بود. همان گلی که عروس دیرین ادب پارسی بود اما آنقدرها هم نزد روستایی قریبی نداشت. شبهای بهار، عطر گل محمدی حال و هوایی

۱. تدوین دفتر تحقیق و پژوهش انجمن خوشنویسان ایران

داشت. به امامزاده‌ها می‌مانست با آن بوهای خوش که دل را خواهی نخواهی از زمین می‌کند و به آسمان می‌برد و گل‌های دیگری نیز از این گوشه و آن گوشه با تبسم خویش خاطر‌ها را لطافتی دیگر می‌بخشیدند.

گوشه اطاق تشکی کوچک افتاده بود با چند بالش. بزرگمردی را می‌شد دید که نگاهش تا ژرفای وجود را می‌کاوید و سکوتش چون همه‌ شیرین تسبیح ملائک بر گوش جان می‌نشست. کنارش دو اتی بود با چند قلم نی و آنچه در هنرش به کار می‌آمد و این، همه سرمایه او بود. او پدر این خانه بود. پدر هم عالم بود، هم عارف و هم هنرمند. از کرامات او بسیار گفته‌اند و بسیار شنیده‌ایم. مرید عارف کم نظیر ملا احمد ارسنجان‌ی بود که یاد او هنوز در تذکرها بجاست! از این عارف بزرگ خطابه‌ایی نسبت به مرید سراغ داریم که از عزت شاگرد در نگاه استاد سخنها دارند.^۲

شبه‌ا گویی ملکوت خدا را با همه عظمت در حجم حقیر این خانه در هم می‌فشرده‌اند. پدر مناجات‌هایی را که ما در مجالسی که ظالمانه مجلس دعا می‌نامیمشان و با کمک انواع شیرینی و شربت و نفسگیرهای مکرر نمی‌توانیم در یک نشست تمام کنیم در قنوت‌های نمازش با دلی که همه نیاز بود نجوا می‌کرد. دامن دامن اشک می‌فشاند و از آسمان گروه گروه فرشته می‌بارید. عارف شب بود و شیر روز بیشه‌اش صفحه کاغذ بود و فریادش قلم. سکوت خانه را کمتر صدایی می‌شکست. اگر صدایی بود صوت قرآن بود و صریر قلم.

خطاطی بینظیر بود و انواع خط را در اوج زیبایی می‌نگاشت.

قلم که به دست می‌گرفت، دیگر، خودش نبود و تا بن وجود از خویش می‌رست. گویی قرآن را نه با سیاهی مرکب که با صفای دل و طراوات اشک می‌نوشت. زمان می‌گذشت و او همچنان با دلی همه عشق نقوش جاوید خود را بر کاغذ رقم می‌زد. بیش از چهل قرآن نوشت که بر چشم بیننده جز حیرت و بر لبانش جز تحسین نمی‌نشاند. هنوز هم آفریدگان هنری او در موزه‌های مختلف، اگر بی نظیر نباشند، البته کم نظیرند.^۳

نامش علی عسکر بود. او را آخوند هم می‌نامیدند که از علوم زمانه بهره‌ها داشت.^۴

میانه‌های قرن سیزدهم هجری بود عرق انتظار بر پیشانی خانه نشسته بود... که صدای نوزادی فضای خانه را به گریه معصومانه خود آکند. سکوت سنگین

انتظار شکست و نهالی نو و غریب دیده بر تنگنای خاک گشود که روح لطیفش خود دنیایی بود. محمد شفیعش نام نهادند و می‌رفت که به شفاعت دستان توانمند خویش فصلنامه هنر این دیار را که از سپیده دم تاریخ تمدن خود هرگز با آن نا آشنا نبود، برگی دیگر زند. باید سال تولدش ۱۲۵۳ هـ ق باشد. چه زمانی که در سن هشتاد سالگی روح بلندش سنگینی غربت را برتافت و به سوی دیار آشنا شتافت. زمان درگذر مستمر خود از پیچ و خم روزان و شبان سال ۱۳۳۳ می‌گذشت.

از آسمان خانه باران علم و معرفت و هنر بر خاطر این کودک که دشتی بکر بود و در هر گوشه‌اش بذری مهبای رویش فرو می‌بارید. و غریب نیست که در زیر این بارش زلال نهالهای سبز علم و هنر جای جای برویند، سربرکشند، ببالند و درختانی تناور گردند که از پس لایه‌لایه‌های زمان همچنان استوار و قامت کشیده سایه سنگین خویش را بر نهالهای سربلندی افکنند که گرچه خود بالای رسای هنرنده اما در حریم اینان کوتاه می‌نمایند. و او در این طراوت جاری تن می‌شست. هنر را از پدر می‌آموخت و علم و دانش را در مدرسه سعیدی ارسنجان از اساتید وقت و همچنین نزد پدر. پس از چندی که مقدمات را فرا گرفت برای گذراندن مراحل تکمیلی در علوم عقلی و نقلی به شیراز رفت و به مراتب بالای فضل و دانش دست یافت.^۵ در سنین نوجوانی در نوشتن انواع خط به استادی رسید. مناجاتی از حضرت امیر «ع» با خط نسخ و با ترجمه‌ای به خط نستعلیق از او باقی مانده است که مربوط است به سن شانزده سالگی ایشان.^۶ نشان استادی را در هر دو گونه خط می‌توان یافت. گویا ترجمه نیز از ایشان باشد چه در آن روزگاران کمترین دعاها را ترجمه می‌کردند که ناسخی از آن نسخه بردارد و او خود در صرف و نحو زبان عربی آنقدر توانایی داشت که قرآن و احادیث و ادعیه مأثوره را بی‌مقابله و با اعراب درست می‌نوشت تا بدانجا که می‌توان ادعا کرد در نوشته‌های او هرگز خواننده به یک غلط اعرابی برخورد نمی‌کند.

وی در هنر تا آنجا پیشرفت و شهرت یافت که از سوی ناصرالدین شاه قاجار «اشرف الکتاب» لقب گرفت و نیز از طرف مظفرالدین شاه به دربار دعوت شد اما روح وارسته او وسعت آزادی را بر تنگنای نکبت دربار برگزید.

محمد شفیع در انواع خط هنرمندی بکمال بود. خطوط نسخ، نستعلیق، ثلث، رقاع، شکسته، تعلیق و ریحان را با استادی تمام می‌نوشت.^۷ از ابتکارات او می‌توان خط ناخن را نام برد که قطعه‌ای از آن نزد خانواده موجود است.

و آن زمان که گرمای حیات در وجود آخوند ملال علی عسکر سردی می‌گرفت و نگاهش در دوردستهای ناکجا آباد می‌فسرد و سنگینی مرگ لرزه زندگی را از دستان او می‌زدید و روح بیتابش در مرزهای افق با جهان دیگر پیوندی جاودانه می‌خورد. تبسمی بربل داشت، چه یادگاران عزیز خود قلم و دوات را که رفیقان دیرین او بودند در دستانی توانمند می‌گذاشت که سالها اعجاز هنر را از آنان دیده بود.

اگرچه دنیای خط خود گستره‌ای است از افق تا افق که هرگز گرد کهنگی بر بوته‌های سبز و خرم آن نمی‌نشیند، اما دنیای خاطر محمد شفیع مرزهایی داشت که آن سوترهای این افق نیز او را جای پای بود. محمد شفیع در نقاشی و تذهیب نیز دستی چیره داشت. جلدهای قرآنی را که می‌نوشت خود نقاشی می‌کرد و صفحاتش را تذهیب می‌نمود. تابلو گل و بلبل از او در یکی از موزه‌های تهران باقی است و نیز تصویری از میرزا اسماعیل خان آصفی در خانواده ایشان به جای مانده است که خود اعجازی است.

اما فضای شهر را صفایی دیگر است. هوایش را لطافتی است و طراوتش را جذابیتی، گرچه هنر است اما دنیایی دگر است. حتی غریب در عالم هنرگندمزار خاطر محمد با آن رقص موج که در برابر وزش نسیم عشق قرارش نمی‌ماند در این فن نیز دستی داشت.^۸ گویا پدر نیز شاعری توانا بوده است. اما دست تاراج زمان تمامی اشعار او را به باد خزان سپرده، جز یک قطعه که در جنگ مرحوم شیخ الاسلام به جای مانده است.

از مرحوم محمد شفیع نیز اشعار زیادی به یادگار مانده است اما از همان اندک موجود که یا در خاطره‌ها بوده است و یا در گوشه و کنار دستنوشته‌هایی پراکنده، می‌توان دست والای او در این هنر را دریافت. در اشعار خود «آثار» و گاهی «اشرف» تخلص می‌کرد.

آیه الله حاج ملامحمد مهدی آثاری خواهرزاده ایشان که خود دنیایی از فضل بوده و در قدرت حافظه بینظیر^۹ اشعار فراوانی از آن بزرگ در گنجینه خاطر داشت. اما او نیز رفت و از آنهمه محفوظات جز یادی مبهم برجای نماند. دیوان خطی ایشان در منزل برادرزاده ایشان فرزند حاج ملامحمد حسین ارسنجان^{۱۰} موجود بوده است که متأسفانه تاکنون به دست ما نیامده است. معدودی شعر به خط دیگر برادرزاده ایشان مرحوم محمدعلی اشرف الکتاب ارسنجان^{۱۱} که نزد ایشان هنر

خط می‌آموخت به یادگار مانده است.

محمد شفیع به خاندان عصمت و طهارت عشق می‌ورزید و داستان کربلا را از آغاز حرکت امام همام پیشوای آزادگان حسین بن علی (ع) از مدینه تا بازگشت اسرا به این شهر، به رشته نظم کشیده بود که از آنهمه چیزی در دست نیست. چند مرثیه و نوحه نیز در عزای شهیدان کربلا در خاطر نوحه خوانان گرچه شکسته و نامنظم همچنان محفوظ مانده است، که همه با آهنگهای مخصوص عزاداری سروده شده است. روحی عارف داشت. خداوند چند فرزند به او عطا کرده بود که از آن میان دو تن وارث هنرهای او بودند. علی عسکر معروف به حاج میرزا آقا و علی اصغر. هر دو هنرمند بودند تا آنجا که زمانی دولت هند هر دو را به آن دیار دعوت نمود تا به سرینجه هنرمند خود در برخی از بناهای آن سرزمین نقشهایی جاودانه از هنر نقاشی را رقم زنند. و این در حالی بود که میرزا آقا در حدود ۱۶ سال و علی اصغر در حدود ۱۴ سال عمر داشت. پیش از آنکه در زمان رضا شاه در بناهای حافظیه تغییرات اساسی رخ دهد غزل مشهور حافظ به مطلع «روضه خلد برین خلوت درویشان است...». به خط میرعماد زینت بخشی کتیبه‌های حافظیه بوده و چون این کتیبه‌ها به مرور زمان فرسوده شده ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه قاجار به منظور مرمت خطوط منقوش در پیشانی ساختمان حافظیه بهترین خطاطان را فرا خواند و در این میان، آن که انتخاب شد تا تمام کتیبه‌های حافظیه را با خط نستعلیق بسیار زیبا بازنویسی کند میرزا آقا بود. ولی در شعر «الحان» تخلص می‌کرد و افسوس که از اشعار او هیچ به جای نمانده است.

خداوند هر دو فرزند برومند را در زمان حیات پدر به دیار باقی برد. هر دو در هند به وبا مبتلا شدند و پس از بازگشت از هند به اندک زمانی درگذشتند. این واقعه دردناک در سال ۱۳۲۸ ه. ق.، زمانی که میرزا آقا ۱۸ سال و میرزا علی اصغر ۱۶ سال داشت، اتفاق افتاد. اما پدر که روحی آنچنان سترگ داشت که مکرر دعای ابوحمزه ثمالی را در قنوت‌های خویش یکجا می‌خواند در این غم قطره اشکی نشانده. اینان را امانتهای خداوند می‌دانست که خود باز گرفته است.

پاورقیها:

- ۱- مرحوم ملا احمد عارفی است از قیدها رسته و از دنیا بریده و اهل کشف و کرامات. هنوز آرامگاه وی در صفا تربت شیراز زیارتگاه خاص و عام است و اهل دل به تربت پاکش متصل می‌شوند و حاجت می‌گیرند. فارسنامه ناصری درباره وی می‌نویسد:
 «جناب مستطاب حلال مشکلات و کشاف معضلات، ناهج مناہج شریعت و سالک مسالک طریقت عالم سبحانی ملا احمد ارسنجانی...».
- ۲- کتاب ضیاء العیون مجموعه نامه‌هایی است که ملا احمد به مریدان خود فرستاده است. در این نامه‌ها به ملا علی عسکر خطاب مولانا شده است و نیز در مجموعه اشعار چندین بار از ملا علی عسکر سخن رفته است از جمله:
 از علی عسکر که باش نکته دان پیش از آن که مطلبی سازم بیان
 نکته اول و آخر یافتی چون به سوی دوستان بشتافتی
- ۳- تعدادی از قرآنهاى به خط مرحوم علی عسکر در موزه‌های آستان قدس حسینی (ع) و آستان قدس رضوی (ع) و موزه نجف اشرف و دیگر موزه‌ها محفوظ است.
- ۴- فارسنامه ناصری درباره مرحوم ملا علی عسکر می‌نویسد:
 «یاقوت معدن عرفان و مقله حدقه زمان، عارف صمدانی ملا علی عسکر خوشنویس ارسنجانی از این قصبه است و کتابت کلام الله مجید و هدایت عباد الله را شعار خود فرموده و...» و نویسنده آثار عجم می‌نویسد:
 «از معارف سالکین و اکابر مجاهدین بوده و دست ارادت به مرحوم ملا احمد داده و در خط نسخ بر خطوط متقدمین و متأخرین کشیده...».
- ۵- فرصت الدوله در آثار عجم می‌نویسد: «آثار وهوالحاج ملا محمد شفیع در علوم عربیه و ادبیه رنجی کشیده تا از فضلال عصر گردیده...».
- ۶- این نسخه در خانواده ایشان محفوظ است.
- ۷- آثار زیادی در زمینه‌های مذکور از وی به جای مانده است.
- ۸- در «الذریعه الی تصانیف الشیعه جلد ۹ قسمت اول ص ۲» در این باره نوشته شده «دیوان آثار) للحاج ملا محمد شفیع بن ملا علی عسکر ذکرة فرصت فی (عم ص ۲۴۹) وقال انه كان خطاطاً استاداً فی النسخ و كان شاعراً و اکثر شعره الغزل مات والده علی عسکر فی (۱۳۰۲)».

- ۹- مرحوم آیت الله حاج ملا محمد مهدی آثاری نوه مرحوم ملا علی عسکر یکی از نوادر روزگار خود بود. حافظه‌ای نیرومند داشت به گونه‌ای که هرچه را یک بار می‌خواند یا می‌شنید به خاطر می‌سپرد. مرحوم آثاری، علوم زمان خویش را در حد کمال آموخته بود و به حکمت قدیم در آن حد آشنایی داشت که تعلیقات مفصلی به زبان عربی به اسفار ملا صدرا نوشت. وی از بزرگانی چون مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی اجازه اجتهاد گرفت.
- ۱۰- مرحوم ملا علی عسکر چهار پسر داشت که همه در هنر خط استاد بودند مرحومان ملا محمد حسین، ملا احمد و ملا محمد حسن نیز چون پدر و برادر بزرگوارشان عمر پر برکت خود را صرف کتابت کلام الله مجید نمودند و قرآنهاى کم نظیر آنها در موزه‌های ایران و جهان نگهداری می‌شود. از جمله یک جلد کلام الله مجید به خط ملا محمد حسین در موزه نگارستان و یک جلد به خط ملا محمد حسن در موزه دکتر نورانی و مال محفوظ است.
- ۱۱- مرحوم محمد علی اشرف الکتاب فرزند ملا احمد و نوه ملا علی عسکر از نسخ نویسان قرن معاصر بود که خط نسخ را با استادی تمام کتابت می‌کرد. اغلب کتیبه‌های اماکن متبرکه شیراز به خط ایشان است.

عَلَى السَّيِّدَةِ الْجَلِيلَةِ الْجَمِيَّةِ
الْمَعْسُومَةِ الْمَظْلُومَةِ الْكَرِيمَةِ
النَّبِيلَةِ الْمَكْرُوبَةِ الْعَلِيَّةِ
ذَاتِ الْأَجْزَانِ الطَّوِيلَةِ فِي الْمَدِينَةِ
الْقَلْبِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الْكَلِمَةِ الْعَفِيفَةِ
السَّلِيمَةِ الْمَجْهُولَةِ فَذَرَاةِ الْمُخْفِيَّةِ

نمونه خط مرحوم حاج ملامحمد شفیع

اشرف الكتاب ارسنجانی

الله في الاسوال

وَاذْ قُلْتُ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مُوجَّهًا فَلَبَّكَ
 إِلَيْهِ وَأَقْضَ عَنِ الْجِبْتِ وَالْبَيْتِ هُوَ الْمُرَادُ لِأَجْهَكَ لظَاهِرِهِ
 قُلْتُ جَنِيحًا مُسَلِّمًا فَإِذَا ذُكِرَ أَنَّ الْمُسْلِمَ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ سَائِرِ أُمَّةٍ
 وَإِذَا قُلْتُ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَلَا تَغْتَرِبَانِي أَنْ لَمْ تَعُدْ صَمًّا وَأَذَكَ
 الشِّرْكَ الْخَفِيِّ وَتُسْوَرُ الرِّبَاءُ وَاحِدٌ رُكُلٌ لِحَدْرَانِ مُخْبِرٌ عَنْ شَيْءٍ
 يَهْدِيهِ الْإِشْيَاءُ فِي قَوْلِ مُنَاجِيَاتِكَ وَأَنْتَ كَاذِبٌ وَإِذَا قُلْتُ وَجَّهْتُ
 وَجْهِي لِلَّهِ فَذَكَرْتَنِي أَنْ مَغْفُودٌ لِنَفْسِكَ مَوْجُودٌ لِإِلَهِكَ
 خَالِصًا مِنْ وَذْ قُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَهِيَ قَوْلِي عِدْوٌ
 مُرْتَضٍ لِأَصْرَفِ قَوْلِكَ عَنْ رَبِّكَ حَسَدًا لَكَ عَلَى سُجُودِ نَفْسِكَ
 وَأَسْتَجِيبُكَ مِنْهُ بِرُكُوكِ مَا يُجِبُّهُ لِأَجْرٍ مِنَ الْفِطْرَانِ مَنْ
 سَبَّحًا لَا يَكْفِيهِ أَنْ يَقُولَ أَعُوذُ بِالْحُصْنِ مِنْكَ فَاحْزَنُ مِنَ الْأَشْيَاءِ
 عَنْ فَيْتَمِ هَذِهِ الْمَعَانِي بِغَيْرِهَا وَأَنْ كَانَ فَذَكَرْتَنِي فِي عَمَلِ الْجَهَنَّمِ
 وَسُوسَةٍ مِنَ الشَّيْطَانِ إِذَا لَمْ يَمُرَّ بِأَجْنَاهُ لِأَلَدَاتِهِ ه
 نَفَلْتُ مِنْ خَطِّ الْأَسْتَاذِ عَلَّامِ الدِّينِ النَّبْرِزِيِّ طَابَ ثَرَاهُ وَأَنَا الْعَبْدُ
 الضَّعِيفُ أَحْمَدُ النَّبْرِزِيُّ عَفَى عَنِّي فِي سَنَةِ فِي دَارِ السَّلْطَنَةِ وَأَصْحَابُهَا
 وَنَفَلْتُ مِنْ خَطِّ طَيْبِ اللَّهِ وَمَنْ وَأَنَا الْفَقِيرُ وَصَالِ الْبَشَرِ أَرْجُو فِي

